

تأملی بر بایسته‌های سلوک در رساله الطیر ابن سینا

مجید صادقی حسن آبادی^۱، هادی جعفری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

ابن سینا از فیلسوفان نادری است که بر اساس معرفت نفس، راز تجربه شخصی خود را در قالب رساله‌های سه‌گانه تمثیلی آورده است. رساله الطیر ابن سینا یکی از رسائل عرفانی اوست که حالات عرفانی انسان و نحوه سیر و سلوک آدمی به سوی حق را در قالب تمثیلی زیبا ترسیم می‌نماید. در این رساله، سالک به پرنده‌ای تشبیه می‌شود که با رهایی از وابستگی‌های این دنیایی و با کمک پیر و مرشد طریقت، خود را به مطلوب حقیقی می‌رساند. در این مقاله برآنیم برخی از دیدگاه‌های عرفانی ابن سینا را در فرایند سیر عرفانی عارف در رسیدن به مرتبه عالی حقیقت تبیین نماییم. این نوشتار پس از طرح کلیات و شرح مختصری از اصل داستان، به ارائه تفسیر و تحلیل داستان پرداخته و دیدگاه‌ها و عناصر اصلی عرفانی ابن سینا را بیان خواهد نمود.

واژگان کلیدی: ابن سینا، پرنده، پرواز، کوه، مرغ، مطالعات فریبی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول): Email:majd@ltr.ui.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری رشته حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان Email:amin.ja8913@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از پرسش‌های مهم در زمینه آثار عرفانی، فلسفه تألیف تمثیل‌های عرفانی، به ویژه رساله الطیرها است. در رساله الطیر به مهمترین ویژگی پرنده که همان پرواز کردن است، اشاره می‌شود. اساساً هرگاه پرنده‌ای وارد محیطی شود که در آن احساس غربت کند، تمایل و اراده پرواز در او بیشتر خواهد بود. در رساله الطیرها نفوس مستعد به صورت پرنده‌گانی ظاهر می‌شوند که با پرواز خود موانع سفر را یکی پس از دیگری می‌پیمایند تا به اصل و پادشاه وجودی خویش بپیوندند [۵، ص ۳۴۹]. ابن‌سینا اولین کسی است که پرواز روح را از عالم خاکی به سوی افلاک، به صورت رمزی در قالب پرواز مرغ و عبورش از کوه‌ها بیان کرده است [۵، ص ۳۵۳]. باید دانست که ابن‌سینا در برهه‌ای از زندگی خود، علاقه وافری به مباحث عرفانی پیدا می‌کند و به تألیف آثار عرفانی روی می‌آورد. او با همه قدرت و احاطه‌اش به فلسفه ارسطو، در اواخر عمر به حکمت اشراق توجه خاصی پیدا می‌کند و از این راه به عرفان که یکی از ریشه‌های اصلی فلسفه است متمایل می‌شود [۱۲، ص ۲۴۵]. فخر رازی اعتراف دارد که تاکنون کسی به دقت ابن‌سینا مقامات العارفین را شرح و تبیین نکرده است [۱، ج ۳، ص ۳۴۹]. این نکته مهم تذکاری است نیکو که باید به آثار او با تأمل و دقت بیشتری نگریست. سهروردی نیز در مورد ابن‌سینا معتقد است که وی در پی وفق دادن فلسفه و تصوف است و فلسفه را به منزله مقدمه‌ای لازم بر طریق تصوف می‌داند [۱، ج ۳، ص ۱۴۰]. برخی رساله الطیر ابن‌سینا را متأثر از داستان کبوتران "باب الحمامة المطوقه" از کتاب کلیله و دمنه دانسته‌اند؛ البته با این تفاوت که جنبه‌های همکاری اجتماعی در رساله الطیر ابن‌سینا کمتر از فکر فردی نمایان است. [۸، ص ۳۲].

لازم به ذکر است پیرامون پیشینه این تحقیق به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

[۱۱] در این مقاله با تحلیل و توصیف داده‌ها به سنجش تطبیقی رساله الطیر ابن‌سینا و جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ پرداخته شده است و ضمن بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها، جهان بینی هردو نویسنده بررسی شده است.

[۱۲] در این مقاله معنای زندگی در نظر ابن‌سینا با جاودانگی نفس، وجود خداوند، قدرت معرفتی عقل و امکان تکامل انسان تا مقام دائمی با عقل فعال پیوند خورده است.

۲. چکیده‌ای از داستان رساله الطیر

ابن سینا رساله را با طرح سؤالی شروع می‌کند. آیا کسی از برادران هست که به حرف‌های من گوش دهد تا بتوانم اندوه خود را با آن‌ها بیان کنم، تا برخی از اندوه‌های من کاهش یابد؟ پس از آن ابن سینا نصیحت‌هایی را برای برادران حقیقت مطرح می‌کند. سپس وی اصل داستان را مطرح می‌کند و در پایان چند ویژگی حضرت ملک که عالی‌ترین شخصیت این داستان است را گوشزد می‌نماید. در پایان به مقابله با کسانی برمی‌خیزد که به این نوع داستان‌های تمثیلی و رمزآلود خدشه وارد می‌کنند و بیان این‌گونه داستان‌ها را خروج از اعتدال مزاج می‌دانند.

طایر قهرمان داستان قصه را این‌گونه نقل می‌کند که جماعتی از صیادان دام‌هایی را گسترانده بودند و من در میان گله مرغان بودم که با فریب صیادان به همراه مرغان دیگر در دام گرفتار شدیم. روزی در میان این بندها به بیرون نگاه کردم. گروهی از یاران را دیدم که سرها و بال‌های خود را از دام‌ها بیرون آورده بودند و از این قفس تنگ خارج شده و قصد پرواز داشتند. از آن‌ها پرسیدم که چگونه این مقدار از بدن خود را از دام‌ها خارج کردند. آن‌ها حيله خود را به من نشان دادند و من نیز با کمک آن‌ها بال و گردنم را از دام بیرون آوردم. وقتی بیرون آمدم، گفتند: این مقدار نجات را غنیمت بدان. من به آن‌ها گفتم این بند را از پای من دریاورید که در جواب گفتند: اگر می‌توانستیم اول این بند را از خودمان برمی‌داشتیم. بنابراین با آن‌ها شروع به پرواز کردیم. آن قدر پرواز کردیم تا از صیادان و فریب‌های آن‌ها دور شدیم. در مقابل ما هشت کوه بلند بود، ولی از ترس صیادان تصمیم گرفتیم که از کوه‌ها بگذریم و برای استراحت فرود نیاییم. بسیار رنج و سختی کشیدیم، تا از شش کوه گذشتیم. وقتی به کوه هفتم رسیدیم، برخی گفتند: اکنون وقت آسایش و استراحت است؛ زیرا از صیادان بسیار دور شدیم. در این کوه بوستان‌های آراسته و زیبا و بناهای نیکو دیدیم. آن‌جا فرود آمدیم و از میوه‌ها تناول کردیم، ولی از روی ترس، قصد رفتن کردیم. وقتی به کوه هشتم رسیدیم، الحان مرغان شنیدیم به طوری که از خوشی آن الحان، بال‌های ما سست شد و در آن‌جا فرود آمدیم. آن‌ها لطف‌های بسیاری کردند. وقتی والی آن ولایت ما را با محبت‌های خود گستاخ کرد، رنج خود را برای او باز گفتیم. او چنان با ما رفتار کرد که گویی در غم و رنج ما شریک بود. سپس گفت: در سر این کوه شهریست که حضرت ملک در آن جاست و او رنج هر مظلومی را برطرف می‌کند. تصمیم گرفتیم پیش ایشان برویم. وقتی به آن‌جا رسیدیم خود والی پیش از ما دیدبان ملک را خبر دار کرده بود، بنابراین ما را به پیش حضرت ملک بردند.

شکوه و عظمتی در آن مکان دیدیم که تا به حال مشاهده نکرده بودیم. چون می‌گذشتیم یکی یکی حجاب‌ها را از ما برمی‌گشودند و هر چه جلوتر می‌رفتیم، باشکوه‌تر و با عظمت‌تر به چشم می‌آمد. به حجره‌ای رسیدیم که چون قدم در حجره نهادیم از دور نور جمال ملک ظاهر شد. در آن نور دیده‌ها متحیر شد و عقل‌ها مدهوش گردید. پس به لطف خود عقل‌های ما را به ما باز داد و ما را بر سخن گفتن گستاخ نمود. قصه رنجور خود را شرح دادیم و از او خواستیم تا آن بقایای بند را از پای ما برهاند. تا در خدمت او بنشینم و لذت او را ببریم، پس جواب داد که بند از پای شما کسی گشاید که بسته است و من رسولی با شما می‌فرستم، تا ایشان را الزام کند، تا بندها را از پای شما بردارد. همراهان بانگ برداشتند که باید بازگشت. از پیش ملک بازگشتیم و اکنون به همراه رسول ملک در راهیم. پس از بیان داستان ابن‌سینا حضرت ملک را توصیف می‌کند و می‌گوید: بدان که هرگاه در خاطر خود جمالی تصور کنید که هیچ زشتی با او نیامیزد و کمالی که هیچ نقصی پیرامون او نگردد، او را آن‌جا یابید که همه جمال‌ها در حقیقت از اوست. در نیکویی وجود از همه برتر است و هرکه به او خدمت کند، سعادت ابدی می‌یابد و هرکه از او دوری کند، در دنیا و آخرت خسران می‌بیند [۳، ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۰؛ ۱۰، ج ۳، ص ۲۰۵-۱۹۸].

۳. بررسی بایسته‌های عرفانی رساله الطیر

به طور کلی این رساله شامل سه بخش عمده است: بخش اول قبل از داستان، بخش دوم خود داستان، بخش سوم بعد از داستان است.

۳.۱. قبل از داستان

این بخش نیز خود دو قسمت است: قسمت اول؛ طرح سؤال و تبیین مفهوم برادر حقیقت و قسمت دوم؛ نصایحی که ابن‌سینا برای برادران حقیقت مطرح می‌کند. ابن‌سینا در قسمت اول از خودش سؤال می‌کند و به‌طور غیر مستقیم به دردی که در سینه دارد اشاره می‌نماید. او معتقد است درد را تنها با دوست می‌توان مطرح کرد. اما چه دوستی! او در این باره برادر حقیقت را مطرح می‌کند و در مقابل برادر و دوست دروغین را. در نظر او برادر حقیقت کسی است که دردی شبیه او داشته باشد [۷، ص ۸۴]. در نظر ابن‌سینا برادران حقیقت کسانی هستند که مطلوب زندگی خود را می‌دانند و فریب وسوسه‌های دنیوی را نمی‌خورند. آن‌ها از مرحله‌ی تعلق به این دنیای پست وارهیده‌اند و این دنیا را ابزاری می‌دانند، برای کشف عوالم انسانی. این‌ها کسانی هستند که ندهای

غیبی هاتف را که پیوسته در عالم جاری است، می‌شنوند و سریع پاسخ آن را می‌دهند و به سوی کسی که ادراکی مشابه آن‌ها دارد کشیده می‌شوند. ابن‌سینا این افراد را از خود می‌داند و آن‌ها را شایسته اعتماد دانسته و غم خود را با آن‌ها مطرح می‌کند [۷، ص ۸۵]. با توجه به مطالب مذکور، این نکته عرفانی دریافت می‌شود که یکی از بایسته‌های انسان عارف در این دنیا غم است و به دنبال آن، همنشینی که بتواند غم خود را با او بیان کند. همنشین نیز باید از جنس خودش باشد، پس انسان عارف تنها با هم‌سنخ خود می‌تواند درد دل کند. از ویژگی‌های این همنشین و هم‌سنخ که برادر حقیقت نامیده شده، می‌توان فهمید که غم عارف ناشی از ویژگی‌ها و شرایط این دنیا است که منجر به درد و رنج او می‌شود و سعادت خود که همان در خدمت و در کنار حضرت ملک بودن است را به آن دست نیابد.

در قسمت دوم نکته اصلی، مقوله نصیحت و محتوای آن است. عارف نه تنها باید غیر عارف را نصیحت کند، بلکه همنشین و هم‌راز خود را نیز مشمول پند و اندرز قرار می‌دهد و چون همنشین عارف شبیه و شریک اوست، بنابراین نصیحت خود نیز محسوب می‌شود؛ گویی مقابل آینه ایستاده و دارد خود را نصیحت می‌کند. پس یکی از بایسته‌های عارف از دیدگاه ابن‌سینا در نگاه عالی، خوداندروزی و در نگاه دیگر نصیحت همنشین و هم صحبت خود است. با این بیان می‌توان نصیحت را همان تذکر که در تعابیر قرآنی به آن اشاره شده است، قلمداد نمود. در بحث محتوای نصیحت ابن‌سینا علاوه بر بیان نصایح، تأکید دارد که برادر حقیقت باید شبیه هشت موجود زنده باشد و علاوه بر آن برخی از ویژگی‌ها را نیز با خود همراه داشته باشد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

- سفر (پراکنده شدن)

ابن‌سینا معتقد است که برادران حقیقت برای کسب معارف باید در جهان پراکنده شوند. وجه پراکنده شدن فقط برای کسب معارف است. در نظر او نخستین اصل ریاضت برای عارف پای گذاشتن در سفر (پراکنده شدن) است. حقیقت سفر، کنده شدن از تعلقات زندگی مادی و پیوستن به عالم حرکت و جریان است. این همان مرتبه نخست پراکنده شدن است [۷، ص ۸۹].

- بازگشت (گرد هم آمدن)

ابن‌سینا معتقد است که بعد از پراکندگی دوباره گرد هم آید تا پرده از اسرار دل خویش بردارید و آنچه از معارف کسب کردید خالصانه و بی‌هیچ پرده با یکدیگر بیان کنید تا سبب

کمال یکدیگر بشوید [۷، ص ۸۷]. ابن سینا مسافران حقیقت را برادرانی می‌داند که ندای هاتف غیبی را می‌شنوند و به دنبال آن می‌روند و از آنجا که راه واحدی دارند همدیگر را در آن راه ملاقات می‌کنند و چون از یک جنس هستند خواسته‌ها و دیدگاه‌های یکسانی دارند. با آشنایی جان‌ها، تن‌ها نیز گرد هم می‌آیند. وقتی این اجتماع تحقق یافت، با ضمیمه شدن آن صفای روحی و باطنی کمال جمعی و در نتیجه کمال فردی به دست می‌آید. این مهم بر اساس اصل تعاون و همکاری به دست می‌آید که یکی از ویژگی‌های بارز و خاص عرفان اسلامی است. در این مرحله مؤلفه‌هایی هم‌چون روحیه جمعی و تعاون، خلوص و صفای دل و پیراستن آن از زنگارها، بیان اسرار دل در اثر صفای دل، آموختن آن اسرار به همدیگر و در نهایت دغدغه به کمال رسانیدن همدیگر به چشم می‌خورد. مبنای گرد هم آمدن رابطه عارف و برادر حقیقت براساس خصوصیت آیینگی است. برادر حقیقت همان آیینی است که عارف گویی دارد خود را در آن مشاهده می‌کند. پر واضح است کسی که خود را در آیینی می‌بیند، همه آنچه برای خود می‌خواهد، برای تصویر در آیینی نیز می‌خواهد.

- خاریشت (پوشیدگی)

ویژگی خاریشت این است که هنگام رویارویی با دشمن، قسمت قوی و زمخت خود را به نمایش می‌گذارد. ابن سینا معتقد است، عارف و برادر حقیقت باید مراقب حقایقی باشد که در سفر به او امانت سپرده شده است و باید با تمام وجود از آن‌ها دفاع کند و نامحرمان را هم‌چون دشمنان بداند. بنابراین در هنگام دفاع هم‌چون خاریشت باشد تا حقیقت نمایان نشود، زیرا این حقایق مخصوص برادر حقیقت است. ابن سینا به برادران حقیقت سفارش می‌کند که در خود فرو روند (یکی دیگر از ویژگی‌های خاریشت) و برای فرار از دشمن (چه درونی، چه بیرونی و چه شیاطین) در ریاضت و رازداری و تمرین‌های تقویت نفس بکوشند. ابن سینا برای خاریشت، صفت «تقبع» را به کار می‌برد که به معنای سردرگریبان اندیشه و تحیر فروردن و دقت و تفحص در کار شناختن نفس است که از چشم ظاهر نپنهان می‌باشد، به عبارت دیگر عارف باید پنهان شود و از خوردن طعام خودداری کند و در عین حال به هنگام رویارویی با دشمن قابل خوراک نباشد [۷، ص ۹۲]. برخی خاریشت را نماد ایام روزه‌داری و زهد می‌دانند، چرا که خاریشت می‌تواند حداقل چهل روز بدون غذا زنده بماند [۹، ص ۲۹]. همچنین خاریشت می‌تواند نماد رسیدن به مرتبه‌ای باشد که فرد در آن روح طبیعی و یا قوه نامیه را در اختیار می‌گیرد [۱،

ج ۳، ص ۴۴۰].

خارپشت و عارف در این صفت که باید باطن نرم خود را با ظاهر خشن خود بیوشاند تا برادران دروغین از او دور شوند، مشترکند. عارف باید هم اهل جود باشد تا از صفای دل او برادران حقیقت بهره‌مند شوند و هم اهل خست و تنگدستی در برابر دشمنان و نامحرمان. از طرفی آنجا که می‌گوید: «درونتان را آشکار کنید»، به این معنا است که به سرّ درون خود بپردازید و آن‌را مورد توجه قرار دهید. آنجا که می‌گوید: «ظاهر خود را پنهان کنید»، به این معنا است که به پدیده‌های ظاهری که پیش از این مورد توجه شما بود، توجهی نداشته باشید و آن‌را بی اهمیت جلوه دهید [۷، ص ۹۵]. البته می‌توان منظور از پنهان کردن ظاهر را دوری از مردم و کناره‌گیری از آن‌ها نیز تفسیر کرد و آشکار کردن باطن را پرده از اسرار علمی درون، در مقابل برادران حقیقت تفسیر نمود [۹، ص ۳۱].

- مارشدن (رهایی از خود یا نوشدگی)

مقام مار شدن یعنی اینکه برادران حقیقت پوست خود را مانند ماران به هنگام پوست انداختن بشکافند. منظور ابن‌سینا روح و تن آدمی است که باید از علائق و وابستگی‌های تن، خود را برهاند. سالک به طور دائم باید در حال دل‌کندن از تعلقات باشد، تا سبب مشغول شدن قوای عقلانی نگردد و راه برای حدس و مکاشفه باز شود. پوست انداختن یعنی به صورت متوالی خود را نو و تازه نمودن. اساساً نوشدگی یعنی گذار از کهنگی قبلی؛ البته نه از بین بردن کهنگی، بلکه منظور تعالی کهنگی در قالب نوشدگی. عارف با این ویژگی مظهر اسم مبدع الهی می‌شود [۹، ص ۳۲].

- مورچه و کرم (بی‌آزاری و پنهان‌داشتگی در سیر)

وقتی شخص سالک توانست از تعلقات مادی خود را برهاند ممکن است، دچار غرور گردد و خود را در جایگاه و مقام والایی ببیند که بتواند به دیگران آزار برساند. ابن‌سینا برای گرفتار نشدن برادر حقیقت و عارف آن‌ها را به درک مقام مورچه و کرم سفارش می‌کند. کرم و مورچه نماد کم‌آزاری و پنهان‌داشتن مقصود است و اینکه فرد از هرچه که او را از راه حقیقت باز می‌دارد، باید خود را بی‌نیاز نشان بدهد [۹، ص ۳۳]. برخی مور یا کرم را نماد پیمودن مراتب مختلف علم و دانش می‌دانند و این که تا مرتبه‌ای را پشت سر گذاشته به مرتبه دیگر دست نمی‌توان یافت [۷، ص ۹۷]. هم‌چون مورچه و کرم باید در مسیر حرکت به سوی مقصود بود. این حرکت با غذای علم ادامه می‌یابد و در نتیجه آن

غرور و تکبر رخت برمی‌بندد و تواضع جای آن را می‌گیرد [۴، ص ۳۳۵]. پس عارف باید هم‌چون کرم و مورچه بی‌آزار، مصرّ بر حرکت و متواضع باشد.

- عقرب (آمادگی و نیاسودگی)

ابن‌سینا سفارش می‌کند که عارف باید مانند عقرب باشد؛ یعنی در عین بی‌آزاری همیشه آمادهٔ برخورد و رویارویی با دشمنان باشد. مانند عقرب همیشه سلاح خویش را بر پشت خود به دوش کشد، چرا که ممکن است شیطان از پشت به قصد نیرنگ بر او بتازد. هم‌چنین عارف اسلحه بر دوش، راه ورود دشمن درونی یعنی شیطان را ببندد و نگذارد شهوات بر او غلبه کنند، چرا که شهوات بی‌خبر و از پشت بر عارف می‌تازند و عارف را غافل‌گیر می‌کنند و او باید مراقب باشد، مغلوب نشود. پس عقرب مقام هوشیاری محض و آمادگی دائم و نیاسودن در راه رام کردن قوای نفسانی است، بدون آنکه فریب دشمنان دوست نما را بخورد [۹، ص ۳۴].

- نوشیدن زهر (استقبال از سختی)

وقتی فرد در کارزار مبارزه با شهوات نفسانی قوی شود، شهوات در او می‌میرد، روحانیات در او زنده می‌شود. این امر منجر به دوست داشتن مرگ می‌شود، چرا که مرگ چیزی جز رهایی از شهوات مادی نیست. او می‌گوید: «زهر خورید تا خوش زندگی کنید و مرگ را دوست بدارید تا زنده بمانید» [۲، ص ۶۱۰]. پس زهر نوشیدن کنایه از مقهور داشتن قوای شهوانی و غضبی است [۹، ص ۳۶]، که سبب زنده شدن قوای عقلانی می‌شود [۷، ص ۱۰۰]. هم‌چنین زهر خوردن به معنای استقبال از سختی برای به دست آوردن آرامش و اقتدار همیشگی است [۷، ص ۱۰۰].

- پرواز (پرش به سمت عالم معنا)

پس از تجربهٔ مرگ لذات و شهوات نفسانی و تولد زندگی روحانی، ابن‌سینا به برادر حقیقت سفارش می‌کند که پرواز کند. از اینجا به بعد پیوسته روح از قید جسمانیات آزاد می‌شود. ابن‌سینا به برادر حقیقت سفارش می‌کند که همواره بپرند و بر یک آشیان باز نگردند که پرندگان را از آشیانه بگیرند. پریدن عبارت از قبول فیض از ملکوت و قطع کردن موانع رسیدن به سعادت است. همان‌طور که کمال پرنده در پریدن و بال گرفتن است، کمال نفس نیز در درک کردن عوالم روحانی و کسب معقولات است [۹، ص ۳۶]. آشیانه،

کنایه از بدن و تن انسان است و در آشیانه بودن کنایه است از محبتی که به جسد وجود دارد [۷، ص ۱۰۲].

حال چرا عارفی که بال ندارد مجوز دزدی دارد، منظور از دزدی چیست؟ بال داشتن یعنی دست یافتن به دانش مکاشفه و حدس، بنابراین دزدیدن یعنی تحصیل علم از کسانی که خود به مرتبه حدس رسیده‌اند [۹، ص ۳۷]. پس واژه دزدی به معنای این است که عارف از طریق تحصیل علم به واسطه استاد، مرشد، معلم، کتاب و برهان، راه حدس و مکاشفه را برای خود باز کند.

- شترمرغ (فرو بردن خشم)

ممکن است فردی بال در آورد، اما هنوز گرفتار علایق مادی است که نمی‌تواند پرواز کند. نزد ابن سینا این شخص مانند شترمرغ است؛ زیرا شتر مرغ نیز دارای طبیعت دوگانه است: اول این که بال دارد ولی نمی‌پرد و در عوض با سرعت فراوانی می‌دود؛ دیگر این که برای آسیاب کردن غذا در درون معده اش سنگ داغ صحرا را می‌خورد. ابن سینا می‌گوید: مانند شترمرغ، سنگ‌های آتشین بخورید. این حالت ویژه عارفینی است که نیمی زمینی و نیمی آسمانی‌اند. در مقام شترمرگی عارف باید با فرو بردن خشم خود، مانند لقمه‌ای آتشین، همه درون را بسوزاند و بر این فشار نفسانی و شهوانی غلبه کند [۷، ص ۱۰۴]. سنگ گرم به غضب نیز تشبیه شده است [۹، ص ۳۹]. همچنین فرو بردن سنگ داغ به صبر کردن بر رنجی که فرد در راه تربیت قوای حیوانی خود می‌کشد، تشبیه شده است [۷، ص ۱۰۵].

- افعی (تن سپاری به کارهای سخت)

نزد ابن سینا برای این که عارف به دام بلای خوک صفتی نیفتد، باید همچون افعیان، استخوان‌های سخت را نرم کند. استخوان خوردن، نماد تجربه کردن مرگ است، زیرا که استخوان در واقع بقایای تن یک لاشه حیوانی است. این نماد مرتبه‌ای است که فرد باید انرژی شهوانی خود را به جای آنکه بیرون بریزد، در درون بریزد و مانند یک مرده‌خوار به تحلیل و نرم کردن آن پردازد. استخوان خوردن، کنایه از تن سپردن به کارهای سخت و طاقت فرسا و در عین حال حرکت کردن بر خلاف خوش‌آیندهای نفس اماره است [۷، ص ۱۰۶-۱۰۵].

- سمندر (تقوای کامل)

نزد ابن سینا نماد سمندر بر اهمیت تقوای کامل جنسی عارف تأکید دارد. سالکی که در مقام سمندر است از تهمت‌های مردم و یا اتهامات نفس لوامه خویش نمی‌هراسد، زیرا می‌داند که وجودش پاک است [۷، ص ۱۰۸]. سمندر نشان از رسیدن به مقام عصمت و تقوای کامل است. گو اینکه انسان با فرو بردن خود در آتش که این خود یک اراده قوی را می‌طلبد، خودیت خود را می‌سوزاند و خود را از ناپاکی‌ها می‌رهاند، سپس همچون ابراهیم پاک و معصوم از آن نجات می‌یابد.

- خفاش (استغناهی محض)

نزد ابن سینا خفاش نماد استغناهی محض است، چرا که فرد نباید با این دنیا و زرق و برقش در آنچه به نظر نیکو می‌نماید، فریب بخورد. باید هم‌چون خفاش باشد که حتی از خورشید (محسوسات) هم می‌گریزد [۷، ص ۱۰۸]. برخی خفاش را نماد حکیم می‌دانند، زیرا خفاش اگرچه صورت پرندگان را ندارد، اما دارای توانایی‌های پرندگان است [۹، ص ۴۰]. می‌توان این دو نظر را این‌گونه جمع نمود: بی‌نیازی از محسوسات و توجه به معقول از طریق حکمت.

- نگرانی (نگرانی از سرنوشت)

در پایان ابن سینا سفارش می‌کند که بیناترین مردم کسی است که نگران آینده خود است و با پرداختن به پرهیزکاری و فراگیری دانش، به آباد کردن خانه روح خود می‌پردازد. سست‌ترین مردم کسی است که خود را غرق هوس‌های زودگذر می‌کند. نزد او انسان هم می‌تواند به مقام فرشتگان دست یابد و هم می‌تواند از مرتبه و مقام حیوانات پایین‌تر برود. منتهی فرقی بین فرشته و انسان است که فرشته، قوه شهوانی ندارد تا در اثر آن به مراتب پایین‌تر برود و حیوان نیز نفس ناطقه ندارد که به مراتب عالی‌سیر کند، ولی انسان هر دو را دارد و می‌تواند به هر دو مقام نایل آید. این خود سبب نگرانی انسان سالک می‌گردد، زیرا باید از این دو ویژگی کاملاً مخالف، یکی را انتخاب کند. از این جهت است که نزد ابن سینا یکی از مؤلفه‌های عارف نگرانی است.

خلاصه آنکه ابن سینا در این نصایح نه مقام را مطرح می‌کند؛ مقام خارپشت (پوشیدگی)؛ مقام مار (نوشدگی و رهایی از خود)؛ مقام کرم و مورچه (بی‌آزاری و پنهان‌داشتگی در سیر)؛ مقام عقرب (آمدگی و نیاسودگی)؛ مقام پرنده (پرش به سمت عالم

معنا)؛ مقام شترمرغ (فرو بردن خشم)؛ مقام افعی (تن‌سپاری به کارهای سخت)؛ مقام سمندر (تقوای کامل)؛ و مقام خفاش (استغنائی محض)؛ که این نه مقام مساوی است با عدد کوه‌هایی که مرغان ابن‌سینا در رساله الطیر در بخش سفر روح پشت‌سر می‌گذارد تا به شهر ملک اعظم برسد.

۲.۳. اصل داستان

نمادها و رموز در اصل داستان عباتند از:

- شکارچی (واهب‌الصور حکیم)

یکی از شخصیت‌های داستان شکارچی است. او وجودش مقدم بر پدیدار شدن پرندگان است و می‌داند که به زودی ظاهر خواهند شد و نقطه ضعف آن‌ها را می‌داند. هم‌چنین می‌داند که چگونه آن‌ها را به دام ببندازد. پس او به معلول خود از همه جهات علم دارد. منظور از شکارچی واهب و علت ایجاد پرندگان (عارف) است [۷، ص ۱۱۲].

- دانه‌ها (زخارف و تمتعات دنیوی)

در داستان دانه نماد کثرت و یا روح نباتی است و در بردارنده قوای جسمانی و تولید مثل است. دانه می‌تواند پرنده را در زندان طبیعت نگه دارد، پس دانه نماد تمتعات دنیوی است که انسان ناگزیر استفاده از آن‌ها است که در اثر آن به دام می‌افتد [۷، ص ۱۱۲].

- دام (زندگی مادی)

دام نشان از اسارت انسان در این زندگی مادی است. مسئله هبوط پرندگان به طرف دانه‌ها و گرفتاری در دام، همانند هبوط آدم و حوا از بهشت است [۷، ص ۱۱۲]. افتادن در دام به این معنی است که علاقه میان نفس و بدن آن‌گونه است که هرچه تلاش بر رهایی می‌شود، وابستگی شدیدتر می‌شود [۹، ص ۵۹].

- پرنده (روح پرعش)

پرنده نماد روح است که به شوق دانه به سوی آن می‌شتابد و سرانجام اسیر آن می‌شود. البته تن‌سپاری به دانه و دام شکارچی، تقدیر قطعی انسان است. انسان باید از سرچشمه خود که پیوستگی با خرد محض و نور کامل است، جدا شود و در عرصه دنیای خاکی به

تدریج توانایی‌هایی که برای او نوشته شده را به ظهور برساند [۷، ص ۱۱۲].

- مرغ در قفس (زندانی)

مرغ در این مرحله به مانند یک زندانی است که اسیر طبیعت است. فرد زندانی غیر از خود و صانع خود کسی یا چیزی را نمی‌بیند [۷، ص ۱۱۳].

- مرغان دیگر (حکیمان و دانشمندان)

مرغان دیگر نماد حکیمان و دانشمندان هستند که مرغ شخصیت داستان با دیدار آن‌ها از خواب و بی‌خبری بیرون می‌آید. این مرغان همان منادیان حقد که فرد را از خواب بیدار کرده و برادران حقیقت را گرد هم جمع می‌کنند [۷، ص ۱۱۴]. برادران حقیقت و درد مشترک میان آن دو در اینجا معنا پیدا می‌کند؛ زیرا وقتی او از دردش با ایشان می‌گوید آن‌ها می‌گویند که ایشان نیز پیش از آن در چنین زندانی اسیر بوده‌اند و در واقع با پیمودن راه دانش و حکمت توانسته‌اند، از زندان نجات یابند. درد مشترک در حقیقت دور بودن از چشمه نور و دانش و اسیر بودن در زندان تاریک نفس حیوانی است. عارف به عنوان یک مرغ زندانی، می‌آموزد که با قفس بپرد، یعنی به طور تدریجی خود را مرتبه به مرتبه به سرچشمه کمال نزدیک کند. هر چه فرد در کار آموختن و تقویت قوای انسانی است، میزان دردش کاسته شده و بر لذتش افزوده می‌شود. وقتی آلودگی بدن از عرفای پرهیزکار برداشته شود، از بازدارندگان و موانع جدا شده، به عالم قدس و سعادت رفته و به کمال برتر می‌پیوندند. در نهایت لذت بزرگ را در آن جا کسب می‌کنند [۱، ج ۳، ص ۴۱۰].

پریدن مرغان با قفس نشان می‌دهد انسان سفری روحانی در عالم زندگی دارد و دارای سفر معراج گونه است [۹، ص ۱۱۶]. او به سفارش مرغان، نخست سر خود را که نماد قوای عقلانی و انسانی است بیرون می‌آورد و بعد بال‌های خود را. بدن و امور بدنی هم - چون دام و حلقه است و نفس هم چون مرغ است. پریدن نیز به معنای اکتساب معقولات است [۹، ص ۵۱].

در این دنیا چون علایق نفسانی قرین و همراه آدمی است، پریدن به سمت کوه‌ها که عبارت است از شناختن علم هیئت و افلاک، وجود دارد. کوه‌ها نماد آسمان‌ها هستند. از طرفی هر آسمانی، آسمان بعدی را طلب می‌کند. پرندگان هر کوه همان نفوس انسان‌ها هستند. زینت و زهتگاه آسمان هشتم به جهت ثوابت و بروج موجود در آن بسیار چشم‌گیر است، به طوری که درک این عظمت، نیازمند استاد آن صنعت است. آنجا که گفته -

شده «در این کوه‌ها ایمنی نیافتیم»، از این جهت است که سعادت کلی در شناختن علم هیئت و ریاضی نیست. لازم است که مفارقات را نیز بشناسد و حقایق اصلی و کلی را نیز تصور کند. فرود در این کوه‌ها عبارت است از شناختن علم طبیعی که علم اسفل است و سفر کردن در میان آن کوه‌ها عبارت است از علم اوسط که علم ریاضی است [۹، ص ۵۳].

- طیور افلاک نهم (نفوس ناطقه)

منظور نفوس ناطقه است که شناخت و علم از طریق آن‌ها میسر می‌شود [۹، ص ۵۸].

- شهر (علم اعلی)

این شهر که ورای کوه بود عبارت است از علم اعلی که مرتبه اول آن همان علوم نظری است. همان معانی عام جمیع موجودات هم‌چون وحدت و کثرت و تضاد و قوه و فعل و... است [۹، ص ۵۹].

- صحن خوش منظر (علوم عامه)

صحنی که بسیار خوش منظر بود، منظور علوم عامه است که مرتبه‌ای از علم الهی است که مبادی علوم طبیعی، ریاضی و منطقی در آن است [۹، ص ۵۹].

- پادشاه (مرتبه‌ای از علم الهی)

عبارت است از مرتبه سوم علم الهی که همان نظر به اثبات خدای تعالی است که ابتدا مرتبه توحید و جلالت او و سپس استحاله شریک برای او می‌باشد و دیگر آنکه او یکی است و واجب الوجود لذاته است. منظور از مدهوش شدن از جلال پادشاه این است که او به لطف خویش به ما ثبات و آرامش داد. آنجا که ملک، رسول می‌فرستد، یعنی در این مرحله عارف به درک مقام وحی نائل می‌شود [۹، ص ۶۰].

یکی از نکات داستان این است که پادشاه خود بند را از مرغان باز نمی‌کند. این بدان جهت نیست که او قادر بر این کار نیست، بلکه از آن جهت است که سالک خود باید بند را از خود وارهد. از طرفی چون سالک به تنهایی نمی‌تواند خود را از بند وارهد، پس رسولی همراه او فرستاده می‌شود. این بدان معنا است که بدون سرچشمه وحی و ولایت، سالک نمی‌تواند موانع خود را برطرف کند و به نهایت کمال خود دست یابد.

دیگر اینکه، در آخر داستان اشاره می‌کند که اکنون به همراه رسول ملک در راهیم، این نشان می‌دهد که عارف تا زمانی که در دنیای خاکی است، به همراه رسول در راه است و هنوز بند از پای او باز نشده است. تنها زمانی بند از پاهای او باز می‌شود که عارف از این دنیای خاکی رخت بربندد؛ به عبارت دیگر رسول شرط لازم برای باز شدن بندها هست ولی شرط کافی نیست. از طرف دیگر در این داستان به این مهم نیز اشاره شده که مرغان با مشاهده حضرت ملک به جایی می‌رسند که می‌توانند نور جمال حقیقت را درآیینۀ دل خود ببینند. این مرحله همان مرحله‌ای است که گفته می‌شود سالک به مرتبۀ عقل قدسی دست می‌یابد [۷، ص ۱۲۱].

۳.۳. پس از داستان

توصیف پادشاه که در پایان سفر مشاهده شده، مهمترین واقعه بعد از داستان است. مرغ قهرمان داستان اشاره دارد که توان درک و توصیف آن همه عظمت و شکوه ممکن نیست، ولی به اختصار مطالبی را مطرح می‌کند. بالاترین، نیکوترین و زیباترین حقیقتی که بالاتر از او نیست، تنها توصیف حضرت ملک است. البته فقط اسما و صفات قادرند، بیان رشحه گونه‌ای به نحو تشبیه در عین تنزیه از او ارائه دهند. این عینیت تنها با مبانی تشکیکی قابل تبیین است.

در بخش پایانی ابن‌سینا اشاره می‌کند که ممکن است برخی در اثر بیان این داستان نسبت جن‌زدگی و یا نسبت بیماری ناشی از خشک شدن دماغ و... به وی بدهند. ابن‌سینا در برابر این نوع دیدگاه‌ها به خدا پناه برده و از او استعانت می‌جوید و معتقد است تهمت‌زندگان به زودی خواهند فهمید که کجا خواهند رفت و چه خواهند دید [۹، ص ۱۳]. این بدان جهت است که عارف در انظار عموم تصویری غیر حقیقی از خود به نمایش می‌گذارد که تنها راه هضم این شرایط پناه بردن به خداوند است [۴، ص ۳۴۰].

نتیجه‌گیری

درباره عرفان اسلامی نکات و دقایق ارزشمندی را می‌توان در لابلاهای بیان رمان گونه ابن‌سینا دریافت نمود. آنچه آن‌را شنیدنی و خواندنی‌تر می‌کند آن است که این سخنان از فردی حکیم و فیلسوفی مشایی صادر شده است. نکات و نتایج زیر را از رسالۀ الطیر ابن‌سینا می‌توان استنتاج نمود:

۱. ورود به صحنه و گلستان عرفان، هنر هر کسی نیست. با تصنع و تکلف نتوان بر آن وادی پای گذاشت، بلکه درد و دغدغه و عطش و طلب باید در سالک الی الله شعله‌ور شود و رنج فراق را درک کند. دلخوشان و وابستگان به خاکدان عالم چندان رهی به آن مقام ندارند.

۲. صحبت و همنشینی با یاران همدل و همدرد و انتخاب مصاحب هم جنس که ناصح و خیرخواه باشند از مقولات جدی در سلوک است. در سلوک معنوی آشنایی و تلاقی جان‌ها از ضرورت‌هایی است که ابن‌سینا بر آن انگشت می‌نهد. گویی در اجتماع و تعاون است که سالکان بر هم می‌تابند و آینه‌وار عیب و هنر یکدیگر را بر هم می‌نمایانند. این نکته دقیقی است که بعضی از حیل‌های نفس جز با حضور در اجتماع برای سالک آشکار نمی‌شود.

۳. سلوک الی الله با تنبلی و سکون هم‌خوانی ندارد، رونده‌ی طریق باید کمر همت را بریندد و با سیر و سفر در پی کسب معارف تلاش کند. شوق پرواز لحظه‌ای از جان و ذهن و زبان سائرالی الله نباید مغفول شود و شب و روز وجود او را در تسخیر خود گیرد به طوری که پیران‌تر از مرغان هوا بال بگسترانند.

۴. سالک طریقت باید چون خارپشت در رویارویی با موانع، وجودی زمخت داشته باشد، نالایقان و نامحرمان در روح او قدرت نفوذ نداشته باشند و از سویی صفت فروروندگی خارپشت را در ریاضت و رازداری نصب‌العین خود قرار دهد. در سلوک، صرف پرهیز و اجتناب کارساز نیست، بلکه چون عقرب باید فعالانه سلاح خویش را همیشه به پشت حمل و در موقع ضرورت به ستیز شیاطین درونی و بیرونی اقدام نماید. گویی علاوه بر تقوای پرهیز، تقوای ستیز نیز باید ممشای سالک باشد.

۵. عارف نباید در مسیر خود درجا بزند، بلکه باید هر لحظه برای او عیدی دیگر باشد. نو شدن‌های مکرر و خلع و لبس‌های روح از شاخصه‌های عارف سالک است. بسان مار باید از جلد و پوست کهنه خود خارج شود و لباس‌های ژنده را از قامت روح خود برکند و تجلیه و تجلیه را هر آن در سیر خود داشته باشد.

۶. غرور و تکبر و غوغاسالاری در مشی سالک نیست. باید کوچکی و آرامی را از مورچه بیاموزد و کم‌آزاری و پنهانی را از کرم فرا گیرد. عارف هم‌چون خفاش اهل سلوک در شب است. از ظاهر نمایی پرهیز می‌نماید و توجه به زرق و برق دنیا او را مفتون نمی‌کند.

۷. موت اختیاری مرگی است که در پی خود زایش‌های مبارکی دارد و تولدی دوباره برای او به ارمغان می‌آورد. ریاضت‌ها به منزله نوشیدن زهری است که تلخ می‌نماید و

منجر به مرگ شهوات نفسانی می‌گردد. ابن‌سینا به عارف توصیه می‌کند که زهر خورید تا خوش زندگی کنید و مرگ را دوست بدانید تا زنده بمانید. قطع تعلقات از خوراک، پوشاک، مقامات و شهوات دنیوی مصداقی از مرگ اختیاری است که حیات مبارکی به دنبال خود می‌آورد و پرواز سالک را سبک‌بارتر می‌سازد.

۸. داشتن طبیعت دوگانه و برخورداری از وجود دو ساحتی از ویژگی‌های آدمی است که واقعیتهای اجتناب‌ناپذیر است. سالک پرنده محض نیست، بلکه بسان شتر مرغ است که هم در زمین راه می‌رود و هم پرواز می‌کند. نیمی زمینی و نیمی آسمانی. عنایت عارف به این امر و ادای حق هر دو ساحت باید در اندیشه و جان او وجود داشته باشد و البته بعد زمینی را در خدمت نیمه آسمانی قرار دهد.

۹. سالک مسیر سخت و پرسنگلاخی در پیش دارد. عمده‌ترین مانع در مسیر حق خود آدمی است که باید آتش عشق او را بسوزاند تا با محو انانیت‌ها وارد مقام فنا و بقا شود. وفاداری و با تمام وجود به میدان آمدن شرط تحقق این مهم است. طالب حق، سمندر گونه باید از ورود به آتش واهمه نکند. از تهمت‌ها و نامهربانی‌ها گله‌مند نشود، به وسوسه‌های نفس بی‌اعتنا باشد و با اراده قوی به پالایش ناپاکی‌های خود بپردازد تا زمینه‌ای برای ورود به مقام عصمت او باشد.

۱۰. نگرانی و دلواپسی از ویژگی‌های مهمی است که سالک الی‌الله همیشه باید در خود زنده بدارد. عارف همیشه به نفس خود ظنین و نگران عاقبت و آینده خویش است. ویژگی دو ساحتی انسان باعث می‌شود که عقربه وجود او دائماً بین ماده و معنا در نوسان باشد. اینکه به کدام سو بچرخد از نکاتی است که توفیق الهی مدخلیت تام در آن دارد. لذا همچنان که سالک باید اهل توکل و پذیرنده تقدیر الهی باشد، نگرانی از سرنوشت و عاقبت خوش، امری ضروری است.

منابع

- [۱]. ابن‌سینا، حسین عبدالله (۱۳۸۴). الاشارات و التنبیهات. قم، مؤسسه مطبوعات دینی.
- [۲]. ----- (۱۳۹۱). رساله الشفاء من خوف الموت و معالجه الاغتمام به، از مجموعه رسائل فلسفی. قم، آیت اشراق.
- [۳]. ----- (۱۳۵۸). رسائل ابن‌سینا. قم، انتشارات بیدار.
- [۴]. ادیانی، یونس (۱۳۸۴). بازشناسی فلسفه ابن‌سینا. تهران، انتشارات نقش جهان.
- [۵]. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- [۶]. ----- (۱۳۹۴). دیدار با سیمرغ. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- [۷]. تقی، شکوفه (۱۳۸۲). دوبال خرد عرفان و فلسفه در رساله الطیر ابن سینا. تهران، نشر مرکز.
- [۸]. خیاطیان، قدرت‌الله (۱۳۷۹). سیری در رساله الطیرها. تهران، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
- [۹]. ساوی، عمروبن سهلان (۱۳۷۰). شرح رساله الطیر ابن سینا. تهران، انتشارات الزهرا.
- [۱۰]. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۳). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۱]. مبارک، وحید (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی سیر تعالی در دو اثر عرفانی حکمی (رساله الطیر و جانان مرغ دریایی)». مطالعات ادبیات تطبیقی. شماره ۳۷، بهار، صص ۵۷-۷۸.
- [۱۲]. مخلص، سهام (۱۳۹۵). «رساله الطیر ابن سینا، فرا روایتی نمادین از معنای زندگی». حکمت سینوی، شماره ۵۶، پاییز و زمستان، صص ۱۱۸-۱۰۳.

